

جدال رشته‌ها و اشغال مزیت‌های علوم سیاسی

روح الله اسلامی^۱ فاطمه مصیبی^۲

چکیده

در حالی که به دنبال نسخه پیچی برای موضوعات مختلف و تبیین گذارهای پیش رو هستیم خبر نداریم که خانه و کاشانه‌ای برایمان باقی نمانده است. علوم سیاسی در معنای اول علم مطالعه دولت و سیاست‌گذاری‌هایی است که هر حکومت انجام می‌دهد. پوشش دادن سیاست داخله و خارجه به لحاظ آسیب‌ها و ارائه راه کار وظیفه علوم سیاسی است. در مرحله بعد سطوح قدرت از دولت و حکومت به نهادها و موضوعات زندگی روزمره کشیده می‌شود و علوم سیاسی به سوی سایر رشته‌ها حرکت می‌کند. در ایران علوم سیاسی به لحاظ آزمون‌های دانشگاهی، وضعیت استخدامی، نفوذ در میان شهروندان و ارائه راه کار جایگاه خود را از دست داده است. در جدال معرفتی و به علت‌های مختلف کارشناسان و پژوهشگران علوم سیاسی از رشته خویش غافل شده‌اند و همه مزیت‌های رشته علوم سیاسی توسط سایر رشته‌ها مصادره مطلق گردیده است. تا جایی که اصحاب علوم سیاسی سر در فلک مشغول حل مشکلات و آسیب‌ها بودند خانه و کاشانه و همه موضوعات بومی رشته علوم سیاسی به یغما رفت. در این مقاله سعی می‌گردد مصادرهای علوم سیاسی در الاهیات فقه، جامعه‌شناسی سیاسی و سیاست اجتماعی، مدیریت دولتی، علوم تربیتی و آموزش، مطالعات جهان و حتی رشته‌های مهندسی و پزشکی واکاوی گردد. در حالی که باید اصل و مبنا در بررسی و راه کارهای سیاست‌گذاری رشته علوم سیاسی باشد و رشته‌های دیگر فرعی و کمکی باشند اکنون علوم سیاسی تقریباً جایگاه معرفتی و تکنیکی خود در نزاع رشته‌ها را از دست داده است. در این مقاله به بررسی علل، وضعیت موجود و ارائه راه کار برای احیاء جایگاه علوم سیاسی پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: علوم سیاسی، جدال رشته‌ها، مطالعات جهان، مدیریت دولتی، سیاست اجتماعی.

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

علم سیاست به دو مفهوم خرد و کلان به کار می‌رود، در مفهوم خرد علم سیاست به نظام سیاسی، حکومت و نهادهای حکومتی و سیاستها و اعمال آن‌ها و شیوه اعمال قدرت و اداره امور جامعه می‌پردازد و در مفهوم کلان با زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نهادهای حکومتی، زمینه‌های اجتماعی قدرت به معنای کلی و اجتماعی آن، تکوین، استمرار و زوال حکومت‌ها، رفتار سیاسی فردی و جمعی، نهادهای سیاسی غیردولتی مانند سازمان‌ها و گروه‌های ذی‌نفوذ، روابط میان دولت‌ها، اندیشه‌ها و فلسفه‌های سیاسی (با تاکید بر اندیشه‌های آزادی، عدالت و برابری)، رابطه نیروهای اجتماعی یا جامعه‌مدنی با زندگی سیاسی، رفتار توده‌ای، تاریخ سیاسی یا دیپلماسی و اقتصاد سیاسی ملی و بین‌المللی سروکار دارد (بشيریه، ۱۳۹۳: ۱۹). این رشته نخستین بار در سال ۱۲۷۷ به ایران وارد شد و میرزا حسن خان مشیرالدوله (پیرنیا) اقدام به تاسیس مدرسه علوم سیاسی نمود. در آن سال‌ها مدرسه علوم سیاسی به صورت تخصصی به تربیت کارگزاران سیاسی می‌پرداخت و سیاستمداران برجسته سال‌های بعد را در دامان خود پرورش داد. این مدرسه غالباً با رویکردهای فرانسوی آموزش خود را ارائه می‌کرد. در سال ۱۳۰۶ مدرسه علوم سیاسی و مدرسه حقوق ادغام شدند، اتفاقی که در سال ۱۳۱۳ منجر به ایجاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران گشت. زین‌پس در دانشکده حقوق و علوم سیاسی علاوه‌بر جایگاه تکنیکی، رویکردهای معرفتی نیز پدیدار شد و مفهوم خرد و کلان سیاست به تدریج در ایران پدیدار گشت. رشته علوم سیاسی در طی این سال‌ها با فراز و نشیب‌های فراوان همراه بوده است. به نحوی که گاه تربیت‌یافتنگان آن توانسته‌اند، کشور را از بحران‌های مختلف سیاسی نجات دهند و گاه نیز مورد پذیرش حکومت و جامعه نبوده و جایگاه خود را به سایر رشته‌ها واگذار کرده است. در سال‌های اخیر اما رشته‌هایی چون الهیات، مدیریت دولتی، علوم نظامی، جغرافیا، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات جهان، حقوق، رشته‌های مختلف مهندسی و پزشکی کارویژه‌ها و جایگاه رشته علوم سیاسی را تصاحب کرده‌اند. این مسئله نه تنها هر سال در استخدامی‌های دولت گسترده‌تر می‌شود بلکه به لحاظ پژوهشی نیز علوم سیاسی نتوانسته نظریات خود را در دولت‌های مختلف ارائه کند و وجه ارائه نظریات کاربردی خود را برای استفاده دولت در داخل کشور و نظام بین‌الملل از دست داده است. علوم سیاسی چه در مفهوم خرد و چه در مفهوم کلان نقش خود را در کشور از دست داده است.

علوم سیاسی؛ از رویای سیاست‌مداری تا واقعیت بی‌اثر شدن

علوم سیاسی به تحلیل و بررسی جنبه‌های سیاسی پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد (عالی، ۱۳۸۸: ۲۶) و در جهان به عنوان رشته‌ای شناخته می‌شود که علاوه بر تربیت کارگزاران حکومت، پژوهشگران

آن در تعیین خطمشی‌ها و سیاست‌های حکومت در داخل کشورها و یا در نظام بین‌الملل نقش موثری ایفا می‌کنند. در ایران اما علوم سیاسی هر سال از نقش کمتری در تربیت کارگزاران حکومت و تعیین خطمشی‌ها و سیاست‌های کشور در امور مختلف برخوردار است. رقابتی بین دانش‌ها برای رسیدن به قدرت، تنظیم بودجه و اثرگذاری اجتماعی ایجاد شده است. علوم سیاسی در ایران از نظر آزمون‌های دانشگاهی، وضعیت استخدامی، نفوذ در میان شهروندان و ارائه راه‌کار به حکومت جایگاه خود را از دست داده است. این مسئله تا جایی پیش‌رفته است که سایر رشته‌های دانشگاهی، کارکردهای علوم سیاسی را در غیبت این رشته به دست گرفته‌اند و علوم سیاسی را به حاشیه رانده‌اند. ابتدا به ماهیت، هدف و چگونگی ورود این علوم به جهان سیاست می‌پردازیم و سپس کارآمدی هر کدام را در قیاس با علوم سیاسی بررسی می‌کنیم.

دانش فقه در راس هرم حاکمیت بدون پذیرش الزامات آن

مجموعه‌ای از دانش احکام شرعی عملی که در آن بر هر حکمی دلیلی روشن وجود دارد را فقه گویند (حلی، ۱۴۰۳: ۴۷). بنابراین هدف فقه، برداشت حکم از منابع شریعت است. فقیه با استفاده از این دانش تلاش می‌کند تا پاسخ‌گوی مسائل روز باشد. با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، فقه نیز در هر دو حوزه خرد و کلان علوم سیاسی، بر کارویژه‌های این رشته غلبه کرده است. فقهاء در زمینه اندیشه سیاسی که از شاخه‌های مهم علوم سیاسی است با استفاده از فقه سیاسی نظریه‌پردازی‌های گسترده‌ای در مسائل مختلف سیاسی انجام می‌دهند. ورود فقه به این حوزه مبانی و اصول علم سیاست مدرن را تا حدود زیادی نادیده می‌گیرد و از تعالیم صرفاً اسلامی و گاه ایدئولوژیک در حکومت حضور دارد. استفاده می‌کند. فقه به عرصه عملی نیز راه‌یافته است و به صورت گسترده در حکومت حضور دارد. شورای نگهبان و قوه‌ی قضاییه از جمله آن‌ها است. نتیجه حضور حداکثری فقه در عرصه عملی و نظری سیاست، سیاسی کردن حوزه‌ها، عقیدتی کردن علوم سیاسی و حاشیه‌رانی علم سیاست است. از طرفی با ورود گسترده فقه و الهیات به جهان سیاست، اقبال عمومی مردم و دولت را از دست داده است و این مسئله باعث به حاشیه رفتن علوم سیاسی و ایجاد خطر نابودی دین و دولت شده است. حتی در متون کلاسیک نیز با آنکه دین و دولت هم‌زاد بوده‌اند اما منطق سیاست تباہ نمی‌گشت و روابط فردی و قیاسی جای مصلحت عمومی و منافع کشور را نمی‌گرفت. بسیاری از کارویژه‌های طراحی، تطبیق و حتی ارزیابی و نظارت بدون داشتن مکانیسم‌های علمی که در علم سیاست وجود دارد به فقه سپرده شده است و تنها بخش کوچکی از اجرائیات در سیستم سیاسی باقی مانده است که معرفت‌های دیگر به سمت آن هجوم آورده‌اند.

مدیریت دولتی و داخل کردن منطق سازمان به حکومت

مدیریت دولتی علم مطالعه اداره و مدیریت سازمان است. هدف عمدۀ این رشتۀ برنامه‌ریزی، ارائه خدمات، تنظیم بودجه، حسابداری و حسابرسی و مدیریت سازمان است. با افزایش کاربرد مدیریت دولتی، علوم سیاسی به تدریج کنار گذاشته شد و مدیریت دولتی یکی از مهم‌ترین کاربردهای علوم سیاسی در سازمان و نهادها را تصاحب کرده است. رشتۀ مدیریت دولتی صرفاً جووه کاربردی مدیریتی را دارد است و به دلیل فقدان اندیشه و فلسفه سیاسی غالباً از ارائه نظریات کیفی درباره بهبود عملکرد نهادها ناتوان است. بنابراین استفاده گسترده و صرف از این رشتۀ در استخدامها در نهایت منجر به بی‌جهت کردن سازمان‌ها خواهد شد و مدیرانی میان‌مايه در راس امور قرار خواهند گرفت. مدیرانی که در سطح تئوری، منافع ملی را آموزش ندیده‌اند و آموزش‌های سیاسی را درک نکرده‌اند اما در سطح عملی در مناصب بالای مدیریتی قرار می‌گیرند و در استخدامی‌ها نیز اغلب کارویژه‌های علوم سیاسی در بخش‌های مدیریتی و دولتی نادیده انگاشته می‌شود و صرفاً از رشتۀ مدیریت دولتی استفاده می‌گردد. مدیریت ماهیتی سازمانی و متبلور شده در سطوح میانی اداره کشور را دارد. بخش عمدۀ ای از روش‌ها و منطق درونی آن به شرکت‌ها و سازمان‌ها جهت سود بردن اختصاص دارد. در حالی که علم سیاست بر کالاهای عمومی متمرکز است و اعتقاد دارد جایی که بخش خصوصی از کار می‌افتد دولت وارد می‌شود. مدیریت قسمت‌های طراحی، اجرا و اغلب مزیت‌های علوم سیاسی را بدون حتی فهم تفاوت میان دولت و حکومت با منطق‌های سازمانی اشغال کرده است.

علوم نظامی و امنیتی کردن زیست‌جهان سیاست

مجموعه علوم نظامی با هدف تامین امنیت و دفاع در زمان جنگ شکل گرفتند. بنابراین این علوم در خدمت سیاست هستند و به دلیل تامین امنیت اهمیت بسیاری دارند. در سال‌های اخیر اما به تدریج قدرت این علوم از علوم سیاسی فراتر رفته است و منجر به ورود این علوم به عرصه‌ی عملی سیاست شده است. دلیل این مسئله ناامنی و بی‌ثباتی منطقه عنوان می‌شود. این مسئله باعث شده است تا جهان زیست امنیت در جامعه غالب شود و از طرفی با کنار رفتن علوم سیاسی، علوم نظامی کارویژه‌های دیگر را رشتۀ‌ها چون علوم سیاسی و اقتصاد را اخذ کرده و حتی وارد جامعه نیز بشوند. دخالت علوم نظامی و نظامیان در سیاست، علوم سیاسی را به حاشیه رانده است و کارویژه‌های مختص این رشتۀ را به دست گرفته و در مواردی نیز این حضور، منجر به ناکارآمدی سیاست در ایران شده است. بخشی از علوم سیاسی به امنیت و مسائل نظامی و استراتژی بر می‌گردد اما نظامیان در ایران با منطق‌های امنیتی و ایدئولوژیک بر خلاف همه اصول علم سیاست سعی می‌کنند تصمیمات سیاسی را در هر مرحله از چرخه سیاسی

به نفع معرفت خود تغییر جهت دهنند. نظامیان باید در خدمت سیاست و ابزار آنها جهت حفظ منافع ملی کشور باشند اما اکنون در سطوح طراحی، بازنمایی، تبلیغات و حتی اجراییات داخل شده‌اند. چنین رویه‌ای باعث تضعیف دولت به خصوص قوه مجریه و از کار انداختن تدبیر سیاسی می‌گردد. از سوی دیگر کارویژه‌های سودآوری نظامیان را وابسته به محیط اقتصادی و رقیب بخش خصوصی می‌سازد.

جغرافیا معرفتی با برچسب سیاست

در این رشته به دلیل وجود مفاهیمی چون مرز، قلمرو، سرزمین، فرهنگ، اقوام و... اشتراکات بسیاری به ویژه در شاخه جغرافیای سیاسی با رشته علوم سیاسی یافت می‌شود. بنابراین جغرافیا از طریق یکی از گرایش‌های خود یعنی جغرافیای سیاسی وارد عرصه عملی و حتی نظری سیاسی شده است. این رشته از طریق پیوند با علوم نظامی و نظامیان، هدف اصلی خود را رها نموده است و به دلیل عدم فهم نظری و عملی سیاسی، دانش خود را به سمت سیاسی شدن سوق داده، علوم سیاسی را به حاشیه رانده و کارویژه‌های علوم سیاسی را در این زمینه اخذ کرده است. در صورتی که ماهیت این رشته با علوم سیاسی متفاوت است و عملکردهای این دو رشته در در عرصه عملی و نظری نیز باید متمایز از یکدیگر باشد. اما هم‌اکنون جغرافیا در استخدامهای دولت و در پیوند با نظامیان برخی از وظایف علم سیاست را انجام می‌دهد و علوم سیاسی در این بخش نیز با اقبالی از طرف دولت و نظامیان مواجه نیست و تخصص این رشته نادیده گرفته شده است. جغرافیا نیز با توجه به ماهیت رشته در حالی که هنوز از مفاهیم سیاست، سیاست داخله و خارجه و منطق روابط بین‌الملل اطلاعی ندارد به راحتی تحلیل موقعیت می‌کند و راه کارهایی با روش‌های کمی و علوم نرم‌افزاری تولید می‌کند.

جامعه‌شناسی معرفتی در ضدیت با ملت و دولت

مطالعه رفتار انسان در زمینه اجتماعی را علم جامعه‌شناسی گویند (راش، ۱۳۹۳: ۳). جامعه‌شناسی سیاسی به عنوان یکی از شاخه‌های این رشته وارد علم سیاست شده است. جامعه‌شناسی به دلیل وارد نمودن اندیشه‌های چپ و پسّت مدرنیسم در سیاست ایران، چیره شده به طوری که حتی در استخدامهای دولت کارویژه‌های علوم سیاسی را از جامعه‌شناسی تقاضا می‌کنند. نتیجه جایگزین شدن جامعه‌شناسی به جای علوم سیاسی مقابله با دولت و تربیت نیروهای ضد دولت بوده است. در صورتی که در علم سیاست یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که به دانشجویان آموزش داده می‌شود، منافع ملی کشور و اولویت آن بر هر مسئله‌ای است. جامعه‌شناسی که وارد ایران گردید تاکید بیش از حد بر حقوق شهروندان و اعتقاد به تکثر گرایی عامل تقویت شکافهای اجتماعی گردید. جامعه‌شناسان ایران بدون اینکه نسبت به فرهنگ ملی و دولت ملی ایران تخصص داشته باشند براساس آموزه‌های مارکسیستی

و پستmodern به ضدیت با واقعیت پرداخته‌اند. دولت‌ستیزی و تضعیف دولت مرکزی و حتی واگذاری اختیارات حاکمیتی به جماعت‌های انسانی از مطالعات آرمان‌گرایانه و انتقادی جامعه‌شناسی سیاسی منشعب شده است. چنین رویه‌ای در تضاد با سیاست‌گذاری واقع‌گرا و محافظه‌کارانه علوم سیاسی است.

روانشناسی و علوم تربیتی و اشغال آموزش و پژوهش سیاسی

روانشناسی علم مطالعه رفتار انسان است و برخلاف جامعه‌شناسی به مطالعه رفتار فرد می‌پردازد. روانشناسی و علوم تربیتی به صورت گسترده به سیاست‌گذاری‌های آموزشی مشغول‌اند و تربیت سیاسی از جمله کارویژه‌هایی علوم سیاسی که در حال حاضر اغلب توسط روانشناسان و در پیوند با فقه و الهیات صورت می‌گیرد. نتیجه این جایگزینی، وارد نمودن فردگرایی به عرصه‌ی عملی و جامعه است. در صورتی که با منطق فردی و آرمان‌گرایی نمی‌توان برای عموم مردم و جامعه تصمیم‌گیری نمود چرا که سیاست‌گذاری در خدمت جمع و جامعه است و با روش‌های فردی نباید سیاست‌گذاری صورت گیرد. این کارویژه نیز مختص علوم سیاسی است اما توسط رشته‌های روانشناسی و علوم تربیتی تصاحب شده است. سیاست‌گذاری امری تخصصی است که باید در پیوند با علوم سیاسی صورت گیرد و فردگرایی اولویت قرار نگیرد اما هم‌اکنون علوم سیاسی کنار گذاشته شده است و بخش آموزشی و سیاست‌گذاری آن را با مشکلاتی مواجه کرده است که بخشی از این معضلات در پیوند با علوم سیاسی حل خواهد شد. وزارت آموزش و پرورش و علوم و تحقیقات به سمت معرفت علوم تربیتی رفته‌اند فارغ از اینکه سیاست‌گذاری عمومی به علوم سیاسی و منطق‌های حاکم بر آن برمی‌گردد. نتیجه چنین رویه‌ای ایجاد فردگرایی، گریز دانش آموزان از علوم انسانی و رفتتن به سمت علوم تجربی و سازگاری نداشتند با دولت و فرهنگ ملی ایران است. علوم تربیتی جهت ندارد و آن چنان انحصاری آموزش و پرورش را در اختیار گرفته است که حتی در استخدام‌های مدارس در ایران علوم سیاسی قرار ندارد. این امر به لحاظ تربیت شهروندان و شکل‌دهی به دانش آموزان مدنی، قانونی و ملی ضعیف عمل کرده است.

مطالعات جهان با ماهیت و سابقه‌ای مبهم در راستای جایگزینی روابط بین الملل

مطالعات جهان مجموعه‌ی رشته‌هایی هستند که به مطالعه مناطق مختلف جهان، تحولات بین المللی و روندهای جهانی می‌پردازند. این رشته با اشغال کارویژه‌های روابط بین الملل و مطالعات منطقه‌ای آلتراراتیوی برای روابط بین الملل گردید. مطالعات جهان نسبت به روش‌ها و نظریات مختلف روابط بین الملل بی‌توجه است و بیشتر رشته‌ای برای کسب تجربه از سفر و دیپلمات‌های ایران در مناطق مختلف جهان تبدیل شده است و از طرفی در استخدام‌ها نیز اغلب به جای روابط بین الملل در نظر گرفته می‌شود، در صورتی که به لحاظ نظری استحکام و مرجعیت روابط بین الملل را ندارد. مطالعات جهان در ایران هنوز

نتوانسته است از مشروعيت علمی لازم برخوردار باشد. تعداد کتاب‌ها، مقاله‌ها، مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته در این دانشکده نتوانسته است گویای معرفی و ماهیت دانشکده و رشته‌های آن باشد. بیشتر وجه حمایتی و استفاده از موقعیت‌های سیاسی باعث شده است که جایگزینی کاربردی برای رشته روابط‌بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای باشد در حالی که وجه تاریخی، مبنایی، ماهیتی و عملکردی مطالعات جهان ضعف‌های زیادی دارد و موقعیت روندهای علمی و عادی علوم سیاسی را به صورت موازی کار تضعیف می‌کند.

حقوق و آرمان‌گرایی در عرصه علم سیاست

دانشی که به تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحول و زندگی آن می‌پردازد، حقوق نام دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۴). در واقع حقوق قواعد الزام‌آور زندگی بشر را بررسی می‌کند. این رشته از طریق حقوق عمومی و با حرکت از عرصه حقوقی به عرصه عمومی منجر به نوعی آرمان‌گرایی شده است. این آرمان‌گرایی و در نتیجه رسیدن به نوعی فرد‌گرایی تبدیل به نابودی فرهنگ شهریوندی و حاکم شدن منطق فرد‌گرایی در جامعه شده است. در این بخش نیز حقوق و تحصیل کردگان این رشته بخشی از کارویژه‌های علوم سیاسی را به‌ویژه در حوزه عملی و با حضور در عرصه سیاست، کسب کرده‌اند. دانش حقوق تمرکز خود را بر عرصه فردی گذاشته است و گرایش‌های حقوق عمومی به لحاظ مبنا و عملکرد مورد توجه واقع نشده است و آنان که در این زمینه پژوهش می‌کنند نیز اغلب حقوق را بر سیاست تقدم می‌دهند. سیاست دارای قواعدی در عرصه داخلی و خارجی است که حقوق یکی از ابزارهای آن است. اگر همه عرصه‌های سیاسی حقوقی گردد سطح واقعی سیاست به خصوص در سیاست‌گذاری و پیگیری منافع ملی در سیاست خارجی به حاشیه خواهد رفت.

مهندسی کردن جهان‌زیست سیاسی کشور

رشته‌های مختلف مهندسی در تمامی علوم اجتماعی به ویژه علوم سیاسی رسوخ کرده‌اند و به دنبال مهندسی موضوعات اجتماعی و برنامه‌ریزی و استفاده از روش‌های سیستمی در این علوم هستند. مهندسان از طریق پیوند با مراکز قدرت به جهان سیاست وارد شدند. آن‌ها با مهندسی نمودن همه عرصه‌های انسانی منجر به نابودی جهان‌زیست انسانی شده‌اند و با رواج یافتن رویکردهای سیستمی اغلب مدیران سیاسی را نیز مهندسان از آن خود می‌کنند و بدین ترتیب این رشته نیز کارکردهای علوم سیاسی را با نزدیک نمودن خود به قدرت، از آن خود نموده و اقبال عمومی به رشته علوم سیاسی را خدشه دار کرده است. نزدیک شدن مهندسان به سیاست و اشغال جایگاه‌های نظری و عملی در سازمان‌های عمومی هم آن‌ها را از تخصص اصلی دور کرد و هم باعث گردید انسان‌ها را به مثابه اشیا

برنامه‌ریزی کنند. وقتی عرصه سیاسی و دانش سیاست‌گذاری به لحاظ اندیشه‌ای و اجرایی جایگاه خود را از دست بدهد جامعه تعادل خود را از دست خواهد داد و کار به جایی می‌رسد که به علت سیاست‌گذاری‌های خارجی و داخلی شکست خورده طرحی برای مهندسان و بخش خصوصی نیست و مخاطبان رشته‌های مهندسی نیز کم خواهند شد.

پژوهشی و انحصارگرایی در سیاست‌های بهداشت و سلامت

یکی از دانش‌هایی که کارویژه‌های علوم سیاسی را تackson بکرده است و به مراکز قدرت بسیار نزدیک است، پژوهشی است. پژوهشی از طریق سیاست‌گذاری‌های سلامت و با توجه به اقبال عمومی مردم به پژوهشکاران، موضوع رشته خود را به مهم‌ترین موضوع روز بدل کرده است و آن را به مرکز قدرت و نقطه توجه منتقل نموده‌اند. پژوهشی تا جایی پیش‌رفته است که خود را بی‌نیاز از سایر علوم تلفی می‌کند و قدرت لازم برای پیش‌برد سیاست‌هاییش را نیز در اختیار دارد. نتیجه این امر نیز بی‌توجهی به شهر و ندان و عقلانیت است و از طرفی منجر به کنار گذاشته شدن علوم سیاسی از راس قدرت شده است. رشته‌های پژوهشی بدون منطق از وزارت علوم جدا شدند و بزرگ‌ترین بحران را در آموزش و پژوهش کشور شکل دادند. بخش عمده‌ای از فعالیت علوم سیاسی به سیاست‌گذاری بهداشت و سلامت بازمی‌گردد که به صورت انحصاری و بدون داشتن صلاحیت در اختیار پژوهشکاران است.

کشور تبدیل به مجمع‌الجزایر و ملوک‌طوابیفی‌های پراکنده‌ی معرفتی شده است که بی‌ارتباط با یکدیگر و در انحصار کامل به نابودی کشور مشغول‌اند. در تمامی این علوم خروج دانش‌ها از جایگاه خود و ورود بی‌مورد و نابه‌جا به عرصه سیاسی مشاهده می‌شود. همچنین به حاشیه رانده شدن علوم سیاسی و عدم اقبال دولتها و جامعه به آن منجر به از میان بردن علوم سیاسی و تربیت کارشناسان و مدیرانی است که تفاوت دولت و حکومت و سیاست داخلی و خارجی را نمی‌دانند. این مسئله در نهایت در سیاست داخلی و سیاست خارجی ما قابل مشاهده است و ابهامات و معضلات بسیاری را پدید آورده است. اغلب دانشجویان علوم سیاسی با روایی سیاست‌مداری و یا پژوهشگری سیاسی وارد این رشته می‌شوند اما در نهایت با واقعیتی چون بی‌کاری و بی‌اثری مواجه می‌شوند و این سرخوردگی اغلب آنان را از تلاش برای رقابت با سایر رشته‌ها برای ورود به عرصه خرد و کلان سیاست ناامید کرده است.

علوم	تعريف و هدف رشته	اشغال علوم سیاسی	علل ورود به سیاست	نتایج عرصه عملی	ناکارآمدی‌ها
فقه	برداشت حکم از منابع شریعت	اندیشه سیاسی و مبانی و اصول سیاسی	انقلاب ۱۳۵۷ و تصرف نیادهای سیاسی	سیاسی کردن حوزه‌ها، نابودی علوم سیاسی، عقیدتی نمودن علوم سیاسی	بر هم زدن رابطه دین و دولت، فردگرایی و آرمان‌گرایی

علوم	تعريف و هدف رشته	اشغال علوم سیاسی	علل ورود به سیاست	نتائج عرصه عملی	ناکارآمدی‌ها
مدیریت دولتی	اداره و مدیریت سازمان	بودجه و برنامه ریزی	کنار رفتن علوم سیاسی و جایگزین شدن نهادها	بی جهت کردن سازمانها	کنار زدن علوم سیاسی و تربیت مدیران میان مایه
علوم نظامی	تمامین امنیت و علم جنگ	امنیت و جنگ	بی ثباتی و ناامنی منطقه	افزایش جهان زیست لامبیت	تقدیم دادن نظامی گری بر سیاست ورزی
جغرافیا	مرز، سرزمین و قلمرو سرزمینی	جغرافیای سیاسی	پیوند با نظامیان	رها کردن وظیفه اصلی خود	نابودی رشته خود و فهم نداشته از علوم سیاسی
جامعه‌شناسی	مطالعه رفتار انسان در اجتماع	جامعه‌شناسی سیلیس	غایله چپ‌گرایی و پسامدرنیسم	مقابله با دولت	تربیت نیروهای ضد دولت و کشور
علوم تربیتی و روان‌شناسی					
مطالعات جهان	تحولات بین الملل و روندهای جهانی	مطالعات منطقه‌ای و روابط بین الملل	آموزش از طریق سفر و دیبلمات‌های بازگشته به ایران	ایجاد آلترناتیوی برای روابط بین الملل	بی توجهی به سیاست و روش‌های آن
حقوق	قولعد الزام آور زندگی بشر	حقوق عمومی	حرکت از عرصه حقوقی به عمومی	آرمان گرایی	نابودی فرهنگ شهر وندی و حاکم شدن منطق فردگرایی بر رشته
مهندسی	تکنیک، سازه، ساختمان، سدسازی و...	مهندسی همه موضوعات انسانی، برنامه ریزی سیستمی	پیوند با مراکز قدرت	مهندسان نمودن همه عرصه‌های انسانی	غایله رویکرد سیستمی و نابودی جهان زیست انسانی
پزشکی	علم ملاجعه حسم	سیاست‌گذاری سلامت	اقبال عمومی و قدرت برای حضور در عرصه سیاسی	تبديل نمودن موضوع خود به اصلی‌ترین موضوع و بی نیازی از سایرها	بی توجهی به شهر وندان و عقلانیت سیاست گذاری

راه کارهایی برای محققان، دانشجویان و اساتید علوم سیاسی:

- ۱- علوم سیاسی باید وارد رقابت با سایر رشته‌ها شود و در این رقابت بتواند خود را به مرکز قدرت نزدیک کند و به تدریج وارد ساختارهایی که به علم سیاست نیازمندند، شود.
- ۲- اساتید، پژوهشگران و دانشجویان علوم سیاسی باید از ورود سایر معرفت‌ها و عدم ناکارآمدی آن‌ها در قیاس با علوم سیاسی انتقاد کنند و توجه افکار عمومی و دولت را به خود جلب کنند.

۱-۳- این توجه‌ها به علوم سیاسی نباید تنها به عرصه عمل و در استخدامها مورد توجه قرار گیرد، بلکه توجه اصولی، مبنایی و روشی و دفاع از قلمروی آن که خود را در سیاست داخلی و خارجی نشان خواهد داد، اهمیت دارد.

۴- خطر حضور و دخالت سایر معرفت‌ها و شالوده‌شکنی آن‌ها در عرصه سیاسی باید به صورت گستردۀ مورد انتقاد و گوشزد سایر رشته‌ها قرار گیرد.

۵- انتقاد گستردۀ به شکل، محتوا و نحوه استخدامها و آزمون‌های برگزار شده.

۶- وارد شدن به عرصه سیاست‌گذاری‌های مختلف فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، اجتماعی، بهداشت و سیاست.

۷- دولت نیز باید از طریق پژوهشگران علوم سیاسی اهمیت این رشته را درک کند و تمرکز خود را از رشته‌هایی که گرایش‌های ضد دولت دارند و منافع ملی را مورد توجه قرار نمی‌دهند کاهش دهد و از گرایش‌های مختلف علوم سیاسی در استخدام‌های خود استفاده کند.